

فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی- پژوهشی
سال اول؛ شماره دوم؛ تابستان ۱۴۰۱

بازشناسی گفتمان‌ها و رویکردهای تحقق علم اسلامی و تحول در اندیشه دینی: با تأکید بر گفتمان فقه نظام

محمدصادق ذوقی^۱

مهدی قاضیان^۲

چکیده

اسلامی‌سازی علوم و تحول در اندیشه دینی، از جمله دغدغه‌های مهم امروزین متفکران اندیشه اسلامی می‌باشد. در بحث اسلامی‌سازی علوم چالش‌ها و بحران‌های متعددی وجود دارد. مانند بحث از روش اسلامی‌سازی علوم، ضرورت و امکان تحقق علم دینی و ... یکی از سؤال‌های موجود، گفتمان‌ها و رویکردهایی می‌باشد که برای تحقق علم دینی در تاریخ اندیشه اسلامی تلاش‌هایی داشته‌اند که در این پژوهش به تبیین و معرفی این رویکردها پرداخته شده است. رویکردهای موجود در دو گفتمان عربی و فارسی پی‌جویی شده است. در گفتمان عربی تحقق علم دینی، رویکردهایی چون «فقه‌الامه»، «فقه‌الجماعه»، «فقه‌المجتمع» و «فقه‌الاجتماع» بررسی شده است. در زبان فارسی نیز گفتمان‌های «فقه حکومتی»، «علم دینی» و در پایان نیز «نظام‌سازی فقهی» مورد تأکید قرار گرفته‌اند. واژگان کلیدی: فقه‌الامه، فقه‌الجماعه، فقه‌المجتمع، فقه‌الاجتماع، فقه حکومتی، علم دینی، نظام‌سازی فقهی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، پژوهشگر فقه و حقوق.

zoghims.۳۱۳@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشگر فقه و حقوق.

mhd.qazian@gmail.com

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳



مقدمه

در چند دهه اخیر، «اسلامی‌سازی علوم»^۱، از جمله دغدغه‌های مهم و اساسی متفکران علوم اسلامی - انسانی بوده است و به طرق مختلف در صدد پی‌جویی و تحقق این هدف بوده‌اند. این هدف (اسلامی‌سازی علوم) از حدود دو قرن پیش، با ادبیات «اسلامی‌سازی معرفت»^۲ آغاز شده است (قربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۳۱). در مورد تاریخچه نظریه اسلامی‌سازی معرفت باید بیان کرد که دکتر «سید محمد نقیب العطاس» در سال ۱۹۹۲ در سخنرانی خود در دانشگاه بین‌المللی اسلامی کوالالمپور مالزی، مدعی شد که اولین بار خود او اصطلاح «اسلامی‌سازی معرفت» را ابداع کرده است و تمامی کسانی که پس از او این اصطلاح را به کار برده‌اند از او سرقت کرده‌اند؛ در حالی که دکتر «سید حسین نصر» در پاره‌ای از نگاشته‌هایشان در دهه ۱۹۶۰م به وظیفه اصلی اسلامی‌سازی معرفت اشاراتی داشته‌اند (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۲).

در باب علل و زمینه‌های ظهور «اسلامی‌سازی معرفت» باید بیان کرد که متخصصان علوم انسانی، اجتماعی و اسلامی، با درک پس‌ماندگی تمدنی که امت اسلامی از آن رنج می‌برده است و همچنین بحران‌های هویتی و اقتصادی، به این نتیجه رسیدند که این وضع تیره‌وتار، بیش از هر چیز ریشه در بحران فکری دارد و این اندیشمندان تلاش‌های فکری متنوعی را برای برون‌رفت از بحران یادشده بذل کردند که برجسته‌ترین تلاش‌ها را می‌توان با نام «اسلامی‌سازی معرفت» مشاهده کرد (عارف، ۱۹۷۷: ۱۱).

بحث از اسلامی‌سازی معرفت، منحصر و محدود به ایران پیش از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نبوده است، بلکه در سودان، پاکستان، مالزی و افغانستان نیز پیگیری می‌شده است (Kenned, ۱۹۹۶). از بین تعاریف «اسلامی‌سازی معرفت»، شاید گویاترین تعریف را «محمد أبو القاسم حاج حمد» بیان کرده باشد که در تعریف اسلامی‌سازی معرفت اظهار می‌دارد که «اسلامی‌سازی معرفت به معنای گسستن ارتباط میان دست‌آورد علمی - تمدنی بشری و منابع فلسفی پوزیتیویستی و کاربست دوباره این علوم در یک دستگاه روشی

۱ عربی: أسلمه؛ انگلیسی: Islamization



و معرفتی دینی غیر پوزیتیویستی است» (مرادی، ۱۳۸۵: ۷).

این جریان در بین متفکران ایرانی و غیرایرانی با موافقت و مخالفت‌هایی مواجه شد. به‌عنوان مثال؛ «عبدالکریم سروش» (سروش، ۱۳۸۶) و «مصطفی ملکیان» (ملکیان، ۱۳۸۹) از جمله متفکران ایرانی می‌باشند که مخالف این جریان بوده‌اند. از جمله موافقان ایرانی نیز می‌توان به «سید حسین نصر»، «علامه طباطبائی»، «شهید مطهری»، «علامه مصباح»، «آیت‌الله جوادی آملی»، «سیدمنیرالدین حسینی هاشمی» (محیطی اردکانی، ۱۳۹۲: ۳۸ - ۳۹) اشاره کرد. در بین مخالفان غیرایرانی نیز می‌توان به «محمود امین العالم»، متفکر چپ‌گرای مصری (معتقد است که پروژه اسلامی‌سازی، هیچ برنامه واقع‌گرایانه‌ای برای اصلاح ندارد.) (العالم، ۱۹۹۳: ۱۲ - ۱۶) و همچنین نصر حامد ابوزید (که معتقد است جریان اسلامی‌سازی علوم به گفتمان سلفی راه می‌برد) (ابوزید، ۱۹۹۰: ۸۲ - ۸۳) اشاره کرد. از دیگر شخصیت‌های مبرز فقهی شیعی که اندیشه‌های تحول‌خواهانه و مترقی داشت، «علامه فضل‌الله» بود که تحول در فقه فردی موجود را لازم و ضروری می‌دانستند و بر جنبه‌های اجتماعی فقه تأکید داشتند^۲ (مجموعه مؤلفین، ۲۰۱۴: ۹۴ - ۹۵).

در نیمه دوم قرن بیستم ما شاهد ظهور نوع دیگری از عقلانیت در جهان اسلام هستیم. مراحل اولیه این عقلانیت در ایران به مقبولیت عمومی رسید و موج عظیمی به راه انداخت که منجر به تولد نظام حکومتی خاصی (حکومت اسلامی) شد و در حال حاضر نیز امواج آن در کشورهای دیگر اسلامی با قدرت پیش می‌رود که البته هم‌اکنون در مراحل اولیه تکوین نظری این عقلانیت و گسترش مقبولیت عمومی آن در جهان اسلام هستیم (لاریجانی، ۱۳۹۰: ۶۳). آغازگر جدی این جریان را می‌توان مرحوم امام خمینی (ره) دانست که با طرح بحث‌های حکومت اسلامی، این حرکت را آغاز کردند و با نگارش کتاب «ولایت فقیه»،

۱. البته لازم به ذکر است که روش‌شناسی علوم انسانی - اسلامی کاملاً با پوزیتیویسم مخالف نمی‌باشد؛ بلکه آنچه ممنوع است، ابتنای علوم انسانی بر این مبانی می‌باشد. مضاف بر این که تحول مهمی که در روش‌شناسی علوم انسانی - اسلامی در نظام‌سازی فقهی به وجود می‌آید، کاربست روش‌های تجربی در تحقق نظام‌های اسلامی می‌باشد که در پژوهش دیگر به تفصیل از آن سخن خواهد رفت.

۲. «ینظر السید إلى الفقه الإسلامي كإطار تشريعي منظم للفرد والمجتمع، وهو بذلك يتجاوز فقه الفرد ليؤسس الفقه المجتمع، حيث يقصد بفقه الفرد هو الذي تتحدد مجالاته وفق الإنسان في بعده الفردي دون ملاحظته المسألة في بعدها المجتمعي، وهو ما قد يغفل عنه السائد من الحركة الفقهية، وربما لا يستشعر بعض ضرووره التفتير في أصل وجود فقه ذي طابع مجتمعي».



به صورت نظریه منسجم و ساختارمند به تولید محتوا در این رابطه پرداختند و اوج این اندیشه را می‌توان در آثار و اندیشه‌های «شهید صدر» مشاهده کرد.

جریان اسلامی‌سازی علوم، از بدو پیدایش تا به حال، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود؛ ولی به هر حال، جریانی ماندگار و مستمر بود. در دهه‌های اخیر، این جریان، در بین متفکران فقهی و اصولی نیز مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت که «شهید محمدباقر صدر» را می‌توان سردمدار این جریان معرفی کرد^۱. شهید صدر در کنار عمق فقهی، اصولی و آگاهی اجتماعی که داشت، ابداعات فراوانی در طرح مسائل اسلامی داشت و افق‌های تازه در برابر نسل جدید گشود که تصحیح‌گر نارسایی‌های گذشته بوده است (قپانچی، ۱۳۶۲: ۱۰).

اسلامی‌سازی علوم با تفکرات و اندیشه‌های شهید صدر، وارد مرحله جدیدی شد و شکل جدیدی به خود گرفت. شهید صدر با طرح دیدگاه‌های خود در باب «فقه النظریه» و تفصیل و بسط آن در لابه‌لای آراء و اندیشه‌های خود (به خصوص در مباحث تفسیری و قرآنی)، نظریه‌پردازی اسلامی را دست‌خوش تغییرهای بسیاری قرارداد. ایشان در ابتدا از محدود کردن دین و اندیشه دینی به مسائل و رویکردهای فقهی انتقاد می‌کنند و تأکید دارند که دین را نباید به فقه محدود کرد؛ بلکه باید در عرضه‌های سیاسی - اجتماعی نیز، از ظرفیت‌های اندیشه دینی استفاده کرد (بری، ۱۴۲۱: ۱۶۸).

بومی‌سازی نظریه‌ها برای کاربست آن‌ها در شرایط خاص و فرهنگ‌های گوناگون ضرورت دارد. این موضوع به ویژه در جوامع دینی به دلیل اقتضانات مکتب، اهمیت دوچندان دارد (جمشیدی؛ شیرخانی؛ سبزی، ۱۳۹۴: ۴۵۴) و به همین جهت است که فقهای اسلامی معتقدند فقه پاسخگوی تمام نیازهای زندگی انسان در همه ابعاد و شؤون است. به تعبیر دیگر، فقه علمی است برای کشف و برقراری ارتباط میان وجه فیزیکی و متافیزیکی زندگی انسان. اما چنان‌که پیدا است، از گذشته‌ای دور، نگاه دسته‌ای از فقها فردگرایانه و با ادبیاتی بوده است که فقه را محدود به اعمال مکلفین می‌نموده است؛ و همان‌گونه که آیه‌الله محمدباقر صدر اذعان می‌کند این نگاه پیامد شرایط اجتماعی - تاریخی دوران تکوین و تکامل این علم است (کلوری، ۱۳۸۵: ۴۰).

۱. دیگر شخصیت‌هایی که هم تلاش‌های فقهی و اصولی داشتند و هم دغدغه‌های علوم انسانی - اسلامی را به نوعی در ذهن می‌پروراندند می‌توان به امام خمینی (ره)، شهید مطهری، آیت‌الله خامنه‌ای، استاد مصباح یزدی، سید منیرالدین هاشمی، علی اکبر رشاد، مهدی میرباقری و آیت‌الله هادوی تهرانی اشاره کرد.



اسلامی و تلاش برای اعتلای هرچه بیشتر اسلام در طول تاریخ را نباید نادیده انگاشت؛ ولی به‌هرحال، دین و اندیشه دینی کارکردهای قابل ملاحظه فراوانی دارد که شرایط تاریخی در نادیده گرفتن این ظرفیت‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

الف) طرح مسئله

نکته مهمی که لازم به ذکر است و ایده این پژوهش را شکل داده است، این مطلب می‌باشد که نظریه‌پردازی اسلامی و تولید علوم انسانی - اسلامی در دنیای معاصر، شاهد ظهور رویکردها و ادبیات‌های جدیدی بوده است که یکی از مهم‌ترین این رویکردها، نظریه متعالی شهید صدر می‌باشد. سؤالی که در این زمینه وجود دارد، این است که چه رویکردهایی مسئله تحقق علوم اسلامی و اسلامی‌سازی علوم را پی‌جویی کرده‌اند؟ در میان متفکران عرب و همچنین اندیشمندان ایرانی، چه ادبیات‌های موضوعی و چه رویکردهایی در مورد بحث علوم انسانی - اسلامی شکل گرفته است؟ تبیین و تعریف دقیق هرکدام چه می‌باشد؟ که سؤالاتی ذکر شده و نکاتی از این قبیل، وجهه همت نگارنده در این پژوهش می‌باشد و درصدد طرح و پاسخگویی به آن‌ها می‌باشد.

لذا در این پژوهش، در ابتدا، ادبیات‌های موضوعی و رویکردهای مختلفی را که در بحث اسلامی‌سازی معرفت وجود دارد، در ادبیات عربی و همچنین ادبیات علمی فارسی بررسی می‌کنیم و در نهایت، اندیشه نظام‌سازی فقهی شهید صدر را با تبیینی تفصیلی‌تر مورد طرح و بررسی قرار می‌دهیم.

ب) بازشناسی مفاهیم و اصطلاحات موجود در منظومه علوم انسانی اسلامی

همان‌طور که مطرح شد، درصدد هستیم که مفاهیم، اصطلاحات و رویکردهای موجود در بحث علوم اسلامی و اسلامی‌سازی معرفت را بررسی کنیم و این بی‌جویی را در دو گفتمان عربی و فارسی تحقق خواهیم بخشید و تبیین خواهیم کرد که در جهان عرب و همچنین ادبیات علمی متفکران فارسی، چه رویکردها و ادبیات‌هایی در بحث علم دینی وجود دارد.



زبان عربی

۱. فقه‌الامه

اصطلاح «فقه‌الامه» را می‌توان از اولین واژگان و اصطلاحات موجود در ادبیات علمی عربی یافت که دلالت بر تجددخواهی و تحول در نوع نگرش به فقه و دامنه و محدوده آن دارد و صاحب‌نظران عرب نیز مدعی هستند که باید فهم دقیقی از «فقه‌الفرد» و «فقه‌الامه» داشت و تصور دقیق و روشن از محدوده این دو نداشتن، باعث بروز مشکلات عدیده شده است^۱ (طلحه محمد المسیر، ۱۴۳۲: ۵۹ - ۶۰). گفتمان «فقه‌الامه» را می‌توان از جمله اولین نظریاتی تلقی کرد که بین فقه فردی و اجتماعی تفکیک کرده است. در تعریف فقه فردی آورده‌اند «فقهی که به بیان احکام تکلیفی و وضعی انسان‌ها از آن جهت که فردی است، می‌پردازد»^۲ (علی جمعه، ۲۰۰۸) و مراد از فقه‌الامه «فقهی است که به تمام جوانب حیات انسان از علم و دانش گرفته تا نیازهای فردی و اجتماعی و ارتباطی انسان توجه می‌کند»^۳.

در ادامه باید بیان کرد که برخی، این رویکرد «فقه‌الامه» را، رویکردی تمدن‌ساز تلقی می‌کنند که درصدد تأسیس تمدنی انسانی - اسلامی است. در مقابل، از اصطلاح «فقه‌النصوص» استفاده می‌کنند و قائل هستند که این رویکرد، فقه را منحصر و محدود به فقه فردی و احکام مبتلابه فردی می‌دانند (الباحثین، ۲۰۱۷: ۲۸)^۴. بنابراین، اصطلاح «فقه‌الامه» از اولین اصطلاحات و واژگانی می‌باشد که رویکرد متفکران عرب را نسبت به تحول خواهی فقه و اندیشه فقهی بیان می‌کند و درصدد توسعه دامنه شریعت در عرصه‌های مختلف زندگی انسانی بوده‌اند.

۱. «إن كثيراً من مشكلاتهم تتمثل في تعاملهم مع فقه الأمة من خلال منظور فقه الفرد»

۲. «والمقصود بفقه الفرد الفقه الذي يهتم ببيان الأحكام الشرعية للمكلف باعتباره فرداً»

3. http://www.sudanjem.com/sudan-alt/arabic/freepens/2004_news/2004_text/20040620_free1_%20from%20privat%20to%20public.htm

۴. «يسميه العلماء «بالفقه الأكبر، أي فقه الأمة و ليس فقه النصوص، وهذا النوع من الفقه يستجيب للحاله الحضاريه للأمة، و يستوعب الدليل الفرعي في بنيتها، لكنه تتجاوزة، فالدليل الفرعي غايه ما يوصل إليه هو بناء حكم فقهي بمعرفة العله على وجه الترجيح، أما الفقه الأكبر فينصرف إلى بناء الرؤيه الحضاريه للأمة وفق كلييات الشريعة و مقاصدها العامه.»



۲. فقه‌الجماعه

این اصطلاح در معانی مختلف استفاده شده است. قدیمی‌ترین معنا و استعمال آن را می‌توان در معنای «فقه اهل سنت» مشاهده کرد که در مقابل فقه شیعی استفاده کرده‌اند (Jarr, ۱۹۸۴)؛ برخی دیگر نیز این اصطلاح را در مورد فقه گروه‌های خاص به کار برده‌اند. به‌عنوان مثال؛ «ایمن الکیسی» که در مورد فقه اقلیت‌های مذهبی بحث می‌کند، اظهار می‌دارد که باید به «فقه‌الجماعه» که فقه و احکام گروهی خاص، از آن جهت که گروهی خاص هستند، پرداخته شود (الکیسی، بی‌تا: ۱۷۰)؛ بدین ترتیب، شاید بتوان بحث از حقوق اقلیت‌ها در جامعه اسلامی و یا حقوق اقلیت مسلمان در جوامع غیرمسلمان را که با چالش‌های خاص خود مواجه می‌شود، به‌نوعی بحث از فقه‌الجماعه دانست. بنابراین، اصطلاح «فقه‌الجماعه» نیز از دیگر رویکردها و گفتمان‌هایی است که در تلاش بوده تا اندیشه فقهی را متحول نموده است و گروه‌ها و اقشار مختلف را به‌صورت اختصاصی از منظر فقهی بررسی کند.

۳. فقه‌المجتمع

اصطلاح دیگر و مهم‌تری که می‌تواند محل بحث در باب مصطلحات نظام‌سازی باشد، اصطلاح «فقه‌المجتمع» می‌باشد. کتابی که با این عنوان تألیف شده است، از شهید «محمد صدر» می‌باشد که براساس نکات و مطالبی که در کتاب گردآوری شده است، متوجه می‌شویم که مراد ایشان از «فقه‌المجتمع»، مسائل فقهی می‌باشد که در ارتباط میان دو انسان مطرح می‌شود که در پانوشت به برخی از مسائل فقهی این کتاب اشاره می‌شود (محمد صدر، ۱۴۳۲)^۲. برخی دیگر «فقه‌المجتمع» را در معنای فقه کلان و نظام اجتماعی

۱. «بفقه الشیعه والخوارج الذی کان یقابل فقه‌الجماعه أو فقه‌السه.»

۲. «والتأکید علی الانتقال الی فقه‌الجماعه فی حیاة الأقلیه وعدم الاقتصار علی فقه‌الحاله الفرديه.»

۳. «(السؤال ۱): هل يجوز للرجال النظر إلى جميع بدن الرجال الآخرين باستثناء العورتين؟»

بسمه تعالی: نعم، طبقاً للقاعده الفقهيّه، ولكن هذا مرجوح دينياً وأخلاقياً وأما مع الشهوه فهو حرام.

(السؤال ۲): ما المراد بالعورتين عند الجنسين؟

بسمه تعالی: العوره معنی نسبی فلو لاحظنا الجنس الآخر لكل من الرجل والمرأه فالعوره كل البدن عدا الوجه والكفين. ولو لاحظنا نفس الجنس فالعوره هي المخرجان وبعض ما حولها كما هو معروف.

(السؤال ۳): هل تدخل الایتان ضمن العورتين؟

بسمه تعالی: كلا.



و تا حدودی فقه سیاسی (در معنای بدوی و سنتی آن) استعمال کرده‌اند و چنین معنایی مدنظر داشته‌اند (ملکاوی، ۲۰۱۳: ۸۳)؛ مشابه همین استعمال را می‌توان در آثار دیگر مشاهده کرد که مرادشان از فقه‌المجتمع، فقهی است که فردی نیست و جامعه را وجهه همت خود قرار می‌دهد (حسینی؛ حسن؛ زهیر، ۲۰۰۸)^۲ و همچنین همین معنا را در کتب دیگر نیز می‌توان مشاهده کرد^۳ (حنفی، ۲۰۰۹). در ادامه حیات این اصطلاح، می‌توان ظهور و تبدل معنای این اصطلاح را به مبین آراء و اندیشه‌های شهید صدر پی‌جویی کرد و باعث شد که این اصطلاح از معانی مذکور عبور کرده و به معنای فقه نظام‌های اجتماعی با همان معنایی که در اندیشه و آثار شهید صدر آشنا هستیم، استعمال شود^۴ (رفعی، ۲۰۰۱). در ادامه، متفکران و اندیشمندان دیگری که در مورد فقه و تحول آن در آراء و اندیشه‌های شهید صدر نظر دادند، از اصطلاح «فقه‌المجتمع» در همان معنایی که شهید صدر اراده نموده بودند، استفاده کردند^۵ (عبدالجبار، ۲۰۱۰).

برخی دیگر نیز در نوشتارهای خود «اصطلاح فقه‌المجتمع» را در مقابل فقه فردی به‌کار برده‌اند و مرادشان، حدودا همان معنایی بوده است که شهید صدر در آراء و اندیشه‌های خود تبیین نموده بودند و نگارنده نیز در این پژوهش درصدد بیان این مطلب است (صائب، ۲۰۰۸: ۸۷). لذا این اصطلاح و این معنا را می‌توان یکی از اصطلاح‌های رایج در تبیین اندیشه فقهی شهید صدر و نظام‌سازی فقهی بیان کرد.

دقیق‌ترین تعریف از اصطلاح فقه‌المجتمع را می‌توان در آراء و اندیشه‌های استاد «سید

(السؤال ۴): یلبس الرجال عاده في المسايح والحمامات ملابس داخلية ضيقه ما يسمي (مايو) ولو إن جلد البدن غير ظاهر، ولكن العورتين مشخص بصورة واضحة فهل يجوز النظر إليهم؟

بسمه تعالی: مقتضى القاعدة جواز النظر بغير ربه.

۱. «إن الانفاق على بيعة العقبة الثانية بين النبي عليه الصلاة والسلام وأهل يثرب يكشف عن أمور هامة في فقه المجتمع والأمية والدولة»

۲. «فقه المكلف الشخصي لا فقه المجتمع والدولة.»

۳. «وعلم الفقه هو العلم الذي يتم فيه للتحول من فقه العبادات إلى فقه المعاملات، ومن فقه الحلال والحرام إلى فقه المجتمع.»

۴. «أنتبش مشروع الشهيد الصدر بتأصيل النظرية الفقهية في غير واحد من حقول فقه المجتمع والدولة المهمة، كما نجد ذلك في (الجزء الثاني من اقتصادنا) و (البنك اللابوي في الإسلام) و (سلسلة الإسلام يقود الحياة).»

۵. «وفي الفقه استطاع الصدر أن ينتقل بالفقه من فقه الفرد إلى فقه المجتمع والدولة. و من فقه الفتاوى إلى فقه النظرية، الذي اعمر ضروره من ضرورات الفقه.»



منذر حکیم» مشاهده کرد که می‌فرمایند: «فقه‌المجتمع یعنی فقه خود جامعه»^۱ که در ادامه و توضیح بیشتر می‌فرمایند: «فقه خود جامعه یعنی فقهی که ناظر به قوانینی است که به رفتار جمعی ارتباط دارد. در اصول هم شما در بحث عام مجموعی و عام استغراقی چنین تفکیک و جداسازی را می‌بینید. فرق عام مجموعی و عام استغراقی در چیست؟ در عام مجموعی می‌گوییم کل این مجموعه با هم «عام مجموعی» است. اما در عام استغراقی شما از تمام این افراد هر یک به صورت جدا جدا یک عام را مدنظر دارید. یک نمونه عملی که در تاریخ مطرح شده است، این است که امام خمینی (ره) می‌فرمودند: «خود اجتماع علماء موضوعیت دارد». ایشان این مطلب را در زمان شاه می‌فرمودند. یعنی خود همین وجود جمعی، مایه ترس و اضطراب است و نشانه یک نوع قوت و اتحاد شما است».

۴. فقه الاجتماع

از دیگر اصطلاحاتی که در تبیین معنای نظام‌سازی در اندیشه و فکر جهان عرب می‌تواند کارساز باشد، اصطلاح «فقه الاجتماع» است. این اصطلاح در آثار و کتب مختلف استفاده شده است که غالباً به معنای فقه نظام سیاسی (فهداوی، ۲۰۰۳)^۲ می‌باشد. برخی دیگر این اصطلاح را در معنای فقهی که محدود به فقه فردی نیست و به احکام اجتماعی مکلفین می‌پردازد، استعمال کرده‌اند^۳ (محمد، ۲۰۰۶).

با این وجود، اخیراً این اصطلاح، توسط محققین و متفکرین فارسی تبدیل و تغییرهایی داشته است و اصطلاح «فقه الاجتماع» و همچنین «فقه الاجتماعی» را در معنای «فلسفه جامعه» و همچنین «هستی‌شناسی جامعه» استعمال کرده‌اند^۴ (پارسائی، ۱۳۹۷)؛ درحالی‌که روشن است که این استعمال با این نوع اراده معنای صحیح نمی‌باشد. چون معادل اصطلاح «هستی‌شناسی اجتماعی» به زبان عربی، باید «فلسفه المجتمع» باشد؛ نه «فقه الاجتماع». علاوه بر این، برخی دیگر اصطلاح «فقه الاجتماع» را به معنای کشف

۱. درس خارج فقه، فقه نظام اجتماعی، استاد حکیم، ۱۳۹۰/۷/۱۳.

۲. «فقه الاجتماع السياسي عند ابن خلدون».

۳. «ويتحکل مسؤولیه إقامته جميع طبقات وشرائح المجتمع الإسلامي، و من یسکان الأولى إدراج هذه القاعده فی أبواب فقه الاجتماع. من قبیل باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر...».

۴. در دین مسیحیت باعث شد تا علم جامعه‌شناسی با ویژگی عدم وجود معرفت، جایگزین فقه الاجتماع شود. این در حالی است که مسیر جهان اسلام متفاوت با جهان غرب است.



نظام‌های فقهی و نظام‌های اسلامی استعمال کرده‌اند (خیری، ۱۳۹۵). بنابراین، در مجموع می‌توان «فقه‌المجتمع» را به معنای پرداختن به مسائل اجتماعی و همچنین مسائل کلان جامعه تعریف کرد که از دیگر اصطلاحات و گفتمان‌هایی است که در تبیین تحول اندیشه دینی می‌تواند مفید باشد.

زبان فارسی

بعد از بیان اصطلاحاتی که به تبیین اندیشه نظام‌سازی فقهی و همچنین رویکردهای تولید علوم انسانی اسلامی در زبان و ادبیات عربی موجود می‌باشد، به بررسی و تبیین اصطلاح‌های موجود در زبان فارسی می‌رسیم.

۱. فقه حکومتی

در تعریف فقه حکومتی، معانی و رویکردهای مختلفی وجود دارد. برخی فقه حکومتی را به معنای «احکام فقهی مورد حمایت حکومت» می‌دانند؛ برخی دیگر «احکام مربوط به حکومت در فقه موجود» تلقی می‌کنند؛ برخی دیگر «احکام مورد نیاز حکومت و رفتار حکومتی» می‌دانند؛ عده‌ای دیگر «فقه دستورات حاکم (احکام سلطانیه)»^۱ می‌دانند؛ برخی نیز بررسی مباحث علمی و اعتقادی مربوط به حکومت از منظر اسلام تلقی می‌کنند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۶-۲۰).

دو رویکرد نسبت به فقه حکومتی وجود دارد: دیدگاه اول، فقه حکومتی را بخشی از فقه موجود می‌داند که به برخی از احکام فقهی می‌پردازد که مبتلا به حکومت است. برخی مسائل فقهی همچون جهاد، صلح و جنگ، تعزیرات، حدود و قصاص، نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر تنها در پرتو حکومت تحقق پیدا می‌کنند. همچنین برخی مسائل نوپدید مانند ساختار قدرت و تقسیم قوا، انتخابات و نقش مردم در حکومت، معاهدات بین‌المللی و... از جمله مسائل مستحدثه‌ای است که می‌باید بدان پرداخت که وظیفه فقه حکومتی اهتمام به این امور است؛ اما رویکرد دوم، فقه حکومتی را رویکردی جامع به فقه می‌داند که معتقد است کل فقه باید در پرتو حکومت بازتعریف شود (میرباقری و

۱. با تأمل در هر یک از معانی ذکر شده، معنا و مراد هر معنا روشن می‌شود و نیاز به تفصیل جداگانه نیست.



در هر صورت، به صورت خلاصه، فقه حکومتی «دانش استنباط احکام مربوط به اداره و سرپرستی جامعه از طریق نظام‌ها و نرم‌افزارهای اجتماعی از منابع دینی است». این دانش زمینه‌ها و قواعد جریان یافتن اصول و ارزش‌های دینی در حوزه مدیریت کلان اجتماعی را فراهم می‌سازد. همان‌گونه که فقه فردی متکفل بیان احکام و تکلیف افراد است و رسالت دینی شدن افعال و رفتار آحاد مکلفان را برعهده دارد، فقه حکومتی نیز متکفل استنباط احکام ساختارها و مناسبات حکومتی و اجتماعی است و مسئولیت اسلامی‌سازی قوانین و سیاست‌ها و نظامات اجتماعی را عهده‌دار است (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵ الف: ۶۴).

برخی دیگر در تعریف فقه حکومتی بیان کردند که «فقه حکومتی دانش استنباط احکام مربوط به اداره و سرپرستی جامعه از طریق نظام‌ها و نرم‌افزارهای اجتماعی دینی در حوزه مدیریت کلان اجتماعی را فراهم می‌سازد». همان‌گونه که فقه فردی متکفل بیان احکام و تکالیف افراد است و رسالت دینی شدن افعال و رفتار آحاد مکلفان را برعهده دارد، فقه حکومتی نیز متکفل استنباط احکام ساختارها و مناسبات حکومتی و اجتماعی است و مسئولیت اسلامی‌سازی قوانین و سیاست‌ها و نظامات اجتماعی را عهده‌دار است» (میرباقری؛ عبداللہی؛ نوروزی، ۱۳۹۵ ب: ۶۴) که این تعریف، فقه حکومتی را دقیقاً مترادف فقه نظامات اجتماعی در اندیشه شهید صدر می‌داند. در تعریف دیگری از فقه حکومتی، به رویکردی که «استنباط و اجرای احکام را در سطح حکومت بی‌جویی می‌کند، فقه حکومتی» گویند (ضیائی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰).

بنابراین، براساس تعاریف ذکر شده، فقه حکومتی را می‌توان مترادف فقه سیاسی دانست (هرچند براساس برخی تعریف‌های ذکر شده، فقه حکومتی و فقه سیاسی اساساً این دو با هم متفاوت هستند). مضاف بر این‌که برخی متفکران، این دو را مرادف یکدیگر استعمال کرده‌اند (افروغ، ۲۰۱۵: ۴۰۶). همچنین با بررسی اولین نظریات و دیدگاه‌هایی که در باب فقه حکومتی وجود داشته است، روشن می‌شود که فقه حکومتی را در رابطه با مسئله ولایت فقیه به کار می‌برده‌اند (سید اشرفی، ۲۰۰۴) که این امر، مؤید دیگری بر این است که فقه حکومتی را مرادف با فقه سیاسی بدانیم. مضاف بر این‌که پژوهشگران دیگر نیز در تعریف



فقه سیاسی بیان کردند که «مراد از فقه سیاسی، بخشی از مسائل و مباحث فقهی است که به‌طور خاص به موضوعات سیاسی و حکومتی می‌پردازد» (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). لذا با این تعریف، فقه سیاسی را می‌توان مراد فقه حکومتی دانست.

۲. علم دینی

از دیگر رویکردهای موجود در باب اسلامی‌سازی علوم و نظام‌سازی فقهی، می‌توان به گفتمان «علم دینی» اشاره کرد. در باب پیشینه علم دینی می‌توان به تاریخ ورود اندیشه‌ها و تولیدات علمی غرب در مقاطع زمانی مختلف، به‌خصوص بعد دوره رنسانس اشاره کرد که با ورود این اندیشه‌ها، رویکردهای مختلفی نسبت به آن‌ها اتخاذ شد. عده‌ای مشتاقانه به سمت آن‌ها رفتند و به گرمی از این اندیشه‌ها استقبال کردند و برخی دیگر، رویکرد انتقادی داشتند و درصدد تأسیس تمدن اسلامی جدید، مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی بودند و به‌ضرورت «علم مقدس» و «علم دینی» فتوا دادند (جوادی آملی؛ واعظی؛ شفیع، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که این تقابل‌ها و اندیشه‌ها را می‌توان نقطه آغاز بحث از «علم دینی» دانست و از اولین متفکرانی که به این مباحث پرداختند، می‌توان به «ابوالاعلی مودودی» از علمای پاکستان، همچنین دکتر «سید محمد نقیب العطاس»، دانشمند مالزیایی و همچنین مباحث دکتر «سید حسین نصر» در دهه ۱۹۶۰ اشاره کرد (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۶: ۲۷).

مراد از علم دینی، فقط علومى مانند فقه، اصول، کلام، تفسیر، علم حدیث و مانند آن نیست، هرچند این علوم به علوم دینی شهرت دارند؛ بلکه مراد، «گزاره‌ها و معارف تجربی (اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی) است. به گونه‌ای که متصف به دین بوده باشد» (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۶: ۲۸-۳۹).

در تعریف علم دینی آورده‌اند که «علم دینی، عبارت است از منظومه معرفتی درباره جهان واقع مادی که از نظر مبانی متافیزیک و ساختن فرضیه‌ها به دین متکی است و از نظر داورى، به روش تجربی مستند باشد» (بستان؛ فتحعلی‌خانی؛ گائینی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). در تعریفی جامع‌تر، «علم دینی، از مجموعه‌ای از گزاره‌های اخباری و توصیفی و همچنین آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی شکل گرفته است که علاوه بر داشتن تمام ویژگی‌های علم، معیار دینی بودن را نیز دارد. از این جهت، علم دینی مانند دیگر علوم، از ویژگی‌های واقع‌نمایی علمی



نیز برخوردار است و حاکی از واقعیت عینی است» (M cGrew, ۲۰۰۹: ۶۲۹).

بنابراین، «علم دینی» یکی از رویکردهای موجود در تولید منظومه‌ها علمی، براساس منابع دینی می‌باشد. نقد اساسی تعریف‌های ذکر شده از علم دینی این است که تأکید این رویکردها بر سنت فقهی و اسلامی کم می‌باشد و درصدد نیستند که علم دینی را که برآمده از سنت اسلامی باشد، محقق کنند؛ بلکه صرف استناد گزاره‌های تولید شده به دین را کافی می‌دانند. تعریف مختار از علم دینی در این پژوهش نیز، همان نظام‌سازی فقهی می‌باشد که در ادامه تعریف خواهد شد.

رویکردهای دیگر

ذیل مقوله علم دینی، می‌توان رویکردها و ادبیات موضوعی متعددی را مشاهده کرد که مدعای هر کدام، تولید علم دینی و معرفت‌های اجتماعی اسلامی و همچنین نظام‌های اسلامی می‌باشد که به دلیل قرابت این رویکردها با گفتمان «علم دینی» از ذکر جداگانه هریک پرهیز می‌نماییم؛ ولی به‌طور مختصر می‌توان به این گفتمان‌ها اشاره کرد: «علوم انسانی اسلامی»، «اسلامی‌سازی معرفت»، «فقه موضوعات»، «فقه نظامات»، «فقه سرپرستی» و «فقه مضاف» اصطلاحاتی هستند که در ادبیات نظام‌سازی فقهی و تولید علوم دینی وجود دارند و هرکدام رویکرد متمایزی محسوب می‌شوند. برای تبیین بیشتر، در بخشی‌های بعدی به تمایز این رویکردها با یکدیگر اشاره می‌شود.

۳. نظام‌سازی فقهی

ریشه این واژه «نَظْم» می‌باشد که دلالت بر نظم و تألیف منسجم دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ و ۴۴۳) که ریشه و اصل این استعمال، مربوط است به منظم کردن اشیا و به رشته کشیدن آن‌ها (به‌خصوص به رشته کشیدن مروارید) (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۰، ۱۶۶۵). بنابراین، هر ساختاری که قاعده‌مند بوده و مبتنی بر یک نظم منطقی طراحی عملکرد داشته باشد را می‌توان «نظام» تلقی کرد.

اما در باب معنای اصطلاحی نظام به‌عنوان مقدمه باید بیان کرد که یکی از برخوردهای مهمی که شهید صدر در دوران حیات خود داشتند، مواجهه با موضوع «نظام‌ها» و

۱. «النون و الظاء و المیم: أصل يدلُّ على تأليف شيء و تأليفه».



«سیستم‌های» فکری و اجتماعی، به‌خصوص نظام اقتصادی بوده است. در این‌بین، نظام‌های مختلف درصدد بودند که ایدئولوژی‌های خاص خود را برای مدیریت حیات بشر ارائه دهند و نظام اجتماعی را مبتنی بر رویکردهای خاص خود بنا نهند. در این‌بین شهید صدر نیز درصدد بودند که ایدئولوژی اسلامی را به‌عنوان یکی از ساختارهای های منسجم و کارآمد برای اداره حیات بشری ارائه دهند که ثمره این تلاش، شکل‌گیری گفتمان «نظریه‌ها» و «نظام‌ها» در اندیشه شهید صدر بود که تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است. عده‌ای در تعریف نظام‌سازی دینی «استراتژی‌های لازم برای برنامه‌ریزی و مدیریت جوانب مختلف زندگی فردی و جمعی» را بیان کرده‌اند (واسطی، ۱۳۸۳: ۱۲۱) که تأکید این تعریف بر این می‌باشد که هدف نظام‌های اجتماعی ارتقا و پیشبرد صحیح زندگی بشر می‌باشد و مبتنی بر این تعریف باید بیان کرد که دامنه این نظام‌ها، تمام عرصه‌های اجتماعی زندگی انسان می‌باشد.

در تعریف نظام‌های اسلامی و فقهی باید بیان کرد که نظام‌های فقهی «منظومه‌های معرفتی که خطوط کلی اندیشه اسلامی را در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تبیین می‌کنند که مشتمل بر گزاره‌های توصیفی می‌باشند (هست‌ها) و مبتنی بر این گزاره‌ها، ساختارهای مدون عملیاتی و اجرایی تولید می‌شود (بایدها و هنجارها)». به‌عنوان مثال؛ نظام اقتصادی اسلام، به معنای تبیین دیدگاه و اندیشه اسلام در مورد اقتصاد می‌باشد که مبتنی بر این دیدگاه، احکام و گزاره‌های باید و نبایدی در مورد نحوه تولید، توزیع، فروش، تخصیص منابع و... تولید می‌گردد. بنابراین، تلاش برای استخراج خطوط کلی اندیشه اسلامی در مورد موضوعات مختلف (اعم از سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی، حقوق اسلامی و...) (در مرحله اول) و تلاش برای بنا نهادن ساختارهای قانونی و اجتماعی جامعه بر آن خطوط کلی (در مرحله بعدی) دو مرحله اساسی در روش و تحقق نظام‌سازی فقهی می‌باشد.

هر نظریه در علوم انسانی، بدون تردید دارای دو بعد توصیفی و هنجاری است (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۵۹) و به این جهت است که در تعریف ذکر شده بر دو مؤلفه «هست‌ها» و «بایدها» تأکید شده است.



د) تفاوت دو رویکرد علم دینی و نظام‌سازی فقهی

رویکرد علم دینی و نظام‌سازی فقهی، در این نقطه که هر دو درصدد تولید منظومه‌های علمی و معرفتی براساس اندیشه‌های اسلامی و منابع اسلامی می‌باشند، اتفاق نظر و شباهت دارند. سؤالی که وجود دارد این است که تفاوت این دو رویکرد در چیست و چه چیز، مایه تمایز این دو از یکدیگر می‌شود؟ در پاسخ، می‌توان تمایزهایی برای این دو بیان کرد:

تفاوت در روش‌شناسی: نظام‌سازی فقهی، تأکید قابل توجهی در روش اجتهادی دارد و استنباط‌کننده و استخراج‌کننده نظام‌های فقهی صرفاً می‌تواند فقیه و مجتهد باشد. بنابراین، روش‌های اجتهادی، در استنباط نظام‌های فقهی در اولویت می‌باشند. درحالی‌که رویکرد علم دینی تأکیدی بر این روش ندارد؛ بلکه تأکید اصلی در رویکرد علمی، بر منابع معرفتی می‌باشد که در بخش بعد توضیح داده می‌شود.

تأکید بر اصالت منابع: همان‌طور که در تعریف علم دینی بیان شد، این رویکرد درصدد است که در تولید علوم دینی، به سنت اسلامی رجوع شود و از این منابع اصیل استفاده کنیم؛ با این تفاوت که نظریه‌پردازان نظام‌سازی فقهی، مدعی هستند که هم اصول و هم فروع نظام‌های تولید شده باید برآمده از دین و شریعت باشد و تأکید قابل توجهی بر قرآن و احادیث دارند. درحالی‌که رویکرد علم دینی، صرف توجه و عنایت به مبانی اسلامی و اخذ اصول علم تولید از دین را کافی می‌دانند.

مضاف بر این‌که برخی تعریف‌ها و قرائت‌ها از علم دینی به‌گونه‌ای است که تمایز آن با نظام‌سازی فقهی روشن است. به‌عنوان مثال؛ یکی از تعریف‌های موجود علم دینی را این‌گونه تعریف می‌کند: «علم مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و تأییدات تجربی» (خاکی قراملکی، ۱۳۹۰: ۳۰۵) که مشخص است که این تعریف از علم دینی، مناسبتی با نظام‌سازی فقهی ندارد. بلکه صاحب‌نظران نظام‌سازی فقهی، تأکید دارند که نظام‌های اسلامی تولید شده باید برآمده از سنت فکری اسلامی باشند، نه این‌که مبتنی بر رویکردهای تجربی بنا شده باشند. همچنین برخی رویکردهای دیگر از علم دینی، درصدد اسلامی کردن الگوها و ساختارهای غربی می‌باشند و صرف تطابق نظام‌های غربی (مانند بانک و بورس) با اندیشه اسلامی، قائل به دینی بودن این الگوها و ساختارها می‌باشند. درحالی‌که همان‌طور که تأکید شد، مهم‌ترین



مؤلفه در نظام‌سازی فقهی، برآمده بودن این ساختارها و نظام‌ها از اندیشه دینی می‌باشد. درحالی‌که در برخی از رویکردهای علم دینی، درصد اسلامی‌سازی و تطبیق ساختارهای تولید شده غربی با اندیشه اسلامی هستند (نه این‌که براساس اندیشه اسلامی دست به تولید بزنند).

علاوه بر تفاوت‌های ذکرشده، تفاوت‌های دیگر در پیشینه و تاریخچه این رویکردها، منشأ و نظریه‌پرداز اصلی آن‌ها وجود دارد. همچنین ادبیات مفهومی و گفتمان هریک از رویکردهای بیان‌شده با یکدیگر تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای دارند. علاوه بر این، تفاوت علم دینی و نظام‌سازی فقهی را در رویکرد و روش استنباط می‌توان مشاهده کرد که نظام‌سازی فقهی تأکید بیشتری بر اصالت منابع دارد و از رویکردهای فقهی و اجتهادی، بیشتر تبعیت می‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از سؤال‌های مهم در تحول اندیشه دینی و تولید علوم انسانی اسلامی این می‌باشد که چه گفتمان‌ها و رویکردهایی برای تحقق علم اسلامی و اسلامی‌سازی معرفت وجود دارد؟ که در این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال بوده‌ایم. برای تحقق این مهم، رویکردهای موجود در دو گفتمان عربی و فارسی بررسی شد. در گفتمان عربی، در ابتدا رویکرد «فقه‌الامه» بررسی شد که دلالت بر این دارد که این گفتمان، رویکردی است که به تمام جوانب حیات انسان از علم و دانش گرفته تا نیازهای فردی و اجتماعی و ارتباطی انسان توجه می‌کند. در ادامه اصطلاح «فقه‌الجماعه» بررسی شد که به معنای فقه و شناخت احکام گروهی خاص، از آن جهت که گروهی خاص هستند، می‌باشد. اصطلاح دیگر «فقه‌المجتمع» می‌باشد که به معنای فقه خود جامعه یعنی فقهی که ناظر به قوانینی است که به رفتار جمعی ارتباط دارد. رویکرد دیگر «فقه‌الاجتماع» می‌باشد که در مجموع می‌توان آن را به معنای پرداختن به مسائل اجتماعی و همچنین مسائل کلان جامعه در نظر گرفت. در گفتمان فارسی نیز در ابتدا رویکرد «فقه حکومتی» تبیین شد که در مقام مجمع می‌توان بیان کرد که این اصطلاح را می‌توان مترادف فقه سیاسی دانست که با رویکرد فقهی به مسائل و چالش‌های دنیای سیاست می‌پردازد.



در ادامه رویکرد «علم دینی» بررسی شد که تعریف‌های متعددی در رابطه با آن بیان شد که تعریف مختار نگارنده از علم دینی، همان رویکرد «نظام‌سازی فقهی» می‌باشد که به معنای «منظومه‌های معرفتی که خطوط کلی اندیشه اسلامی را در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی تبیین می‌کنند که مشتمل بر گزاره‌های توصیفی می‌باشند (هست‌ها) و مبتنی بر این گزاره‌ها، ساختارهای مدون عملیاتی و اجرایی تولید می‌شود (بایدها و هنجارها)». در ادامه به تفاوت‌های علم دینی و نظام‌سازی فقهی اشاره شد که این تفاوت‌ها را می‌توان هم در منبع تولید علم دینی و همچنین رویکرد و روشی که اتخاذ می‌کنند، مشاهده کرد.



منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقانیس اللغة، ویرایش: عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. افروغ، عماد، (۲۰۱۵)، روزنگاشت تنهائی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۳. الباحثین، إشراف وإعداد مجموعه، (۲۰۱۷)، أهم الكتب التي أثرت في فكر الأمة - في القرنين التاسع عشر والعشرين: محور قضايا سياسيه، قاهره - مصر.
۴. الكبيسي، أيمن فوزي، (بی تا)، فقه الأقليات المسلمه، بی جا.
۵. بری، باقر، (۱۴۲۱)، فقه النظرية عند الشهيد الصدر، قضايا اسلاميه معاصره، ج ۱.
۶. بستان، حسین؛ فتحعلی خانی، محمد؛ گائینی، ابوالفضل، (۱۳۸۴)، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. پارسانیا، حمید، (۱۳۹۷)، فلسفه فقه الاجتماع، شبکه اجتهاد.
۸. تهرانی، مهدی هادی، (۱۳۷۷)، نظریه اندیشه مدون ۱، قیسات، ج ۷.
۹. جعفری، محمدحسن، (۱۳۹۰)، فقه حکومتی و خط مشی عمومی: بررسی رابطه فقه حکومتی و دانش خط مشی عمومی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و نتایج، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ج ۳.
۱۰. جمشیدی، محمدحسین؛ شیرخانی، علی؛ سبزی، داود، (۱۳۹۴)، نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۶۵ (۱۹)، ۴۵۵-۴۷۲.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ واعظی، احمد؛ شفیعی، حسین، (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۱۲. حسن، حسینی؛ زهیر، شیخ، (۲۰۰۸)، تضخم الظاهره الدینیه، لبنان - بیروت: دارالمحججه البیضاء.
۱۳. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ویرایشگران: مطهر بن علی اریانی، حسین عمری و یوسف محمد عبدالله، ج ۱، دمشق - سوریه: دارالفکر.
۱۴. حنفی، حسن، (۲۰۰۹)، من الفناء الی البقاء: الوعي الموضوعي، لبنان - بیروت: دارالمدار الإسلامی.
۱۵. خاکي قراملکی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم: کتاب فردا.
۱۶. خیری، حسن، (۱۵ آبان ۱۳۹۵)، چند برداشت از «فقه اجتماعی»، بی جا.
۱۷. رفاعی، عبدالجبار، (۲۰۰۱)، منهج الشهيد الصدر في تجديد الفكر الإسلامی، قم - ایران.
۱۸. سید اشرفی، حسن، (۲۰۰۴)، بررسی سیر تاریخی و مبانی فقهی ولایت مطلقه فقیه، بی جا: شهر دنیا.
۱۹. شکر، هادی؛ خیری، زهیر، (۱۳۹۵)، کتابچه کرسی آزاداندیشی فقه نظریات اسلامی و نظام‌سازی فقهی از دیدگاه آیه الله سید محمدباقر صدر و آیه الله هاشمی شاهرودی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه عدالت.
۲۰. صائب، عبدالحمید، (۲۰۰۸)، شهید محمدباقر الصدر من فقه الاحکام الی فقه النظریات، ویرایشگر: محمد دکیو، بیروت: مرکز الحضاره لتنمیة الفكر الإسلامی.
۲۱. صدر، محمد، (۱۴۳۲)، فقه المجتمع، ج ۱، بیروت - لبنان: دار المکتبه البصائر.
۲۲. صدر، محمدباقر، (۱۳۹۲)، المدرسه القرآنیة: التفسیر الموضوعی و التفسیر التجزیة و السنن التاریخیة و عناصر



- المجتمع فی القرآن الکریم، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامی.
۲۳. ضیائی فر، سعید، (۱۳۹۰)، رویکرد حکومتی در فقه، علوم سیاسی، ۵۳.
۲۴. طلحه محمد المسیر، (۱۴۳۲)، الدكتور علمی جمعه إلى أين، ویرایش الأولى، جلد ۱-۱، مصر.
۲۵. عبدالجبار رفاعی، (۲۰۱۰)، تحديث الدرس الکلامی والفلسفی فی الحوزة العلمیة: دراسة لثنشاء و تطور دراسة علم الکلام و الفلسفه عند الشیععه و دور محمدباقر الصدر فی تحديث التفکیر الکلامی و محمدحسین الطباطبائی فی تحديث التفکیر الفلسفی، دارالمدی للثقافه و النشر.
۲۶. علی اکبری، احسان؛ آهنگری، احسان؛ طباطبایی نژاد، محمدصادق، (۱۳۹۵)، بازپژوهی امکان و حجیت نظام‌سازی در فقه با تأکید بر نگره شهید صدر، مجله: فقه و اصول، (۴۸)، ۸۷-۱۰۶.
۲۷. علی تبار فیروزجایی، رمضان، (۱۳۹۶)، علم دینی: ماهیت و روش‌شناسی، (سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. علی جمعه، (۲۰۰۸)، فقه الأمة، الزکاه، بی‌جا.
۲۹. فهادی، خالد سلیمان حمود، (۲۰۰۳)، الفقه السیاسی الاسلام، ویرایش ۱، ج ۱، دمشق - سوریه: دارالوانل.
۳۰. قبانچی صدرالدین، (۱۳۶۲)، اندیشه‌های سیاسی آیه‌الله شهید سید محمدباقر صدر، مترجم: شریعتمدار، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۳۱. قربانی، قدرت‌الله، (۱۳۹۳)، «اسلامی‌سازی معرفت: بررسی دیدگاه‌های اسماعیل راجی الفاروقی»، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۱۰، ۱۳۱-۱۵۱.
۳۲. کلوری، سیدرضا، (۱۳۸۵)، «جامعه و معرفت و رابطه آنها از دیدگاه شهید صدر»، معرفت، ۱۰۹ (۱۵)، ۴۰-۵۰.
۳۳. لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۹۰)، «چالش دین‌زدایی و یا التقاط در نظام‌سازی مدرن و راه برون‌رفت»، پژوهش‌های اجتماعی - اسلامی، ۹۱ (۱۷)، ۴۳-۷۰.
۳۴. مجموعه مؤلفین، (۲۰۱۴)، محمدحسین فضل‌الله: العقلانیة و الحوار من أجل التغبیر: ویرایشگز: إسهام فی الإعداد محمد دکیر، ج ۱، بیروت - لبنان: مرکز الحضارة لتنبیه الفکر الإسلامی.
۳۵. محمد، سند، (۲۰۰۶)، الشعائر الحسینیة بین الاصله و التجدید، بی‌جا.
۳۶. محیطی اردکانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، پیشینه رابطه علم و دین در اسلام و غرب، معرفت، ۱۸۸ (۲۲)، ۲۹-۴۲.
۳۷. مرادی، مجید، (۱۳۸۵)، اسلامی‌سازی معرفت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. ملکاوای، فتحی حسن، (۲۰۱۳)، فقه الانتماء إلى المجتمع والأمة، اردن-عمان.
۳۹. منش، بهروز؛ رضایی مجرد، حسین بابایی، (۱۳۹۴)، معناشناسی نظام‌سازی و روش‌شناسی کشف نظام از منابع دینی، قیسات، ۷۶.
۴۰. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰)، الإفصاح فی فقه اللغة، ویرایشگر: عبدالفتاح سعیدی، ج ۱، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۴۱. میراحمدی، منصور، (۱۳۸۹)، درس گفتارهایی در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۲. میرباقری، سید محمد مهدی؛ عبداللهی، یحیی؛ نوروزی، حسن، (۱۳۹۵ الف)، فقه حکومتی از منظر شهید صدر(ره): با مروری بر ویژگی‌های «فقه نظامات»، راهبرد فرهنگ، (۳۶).



۴۳. میریاقری، سید محمدمهدی؛ عبداللہی، یحیی؛ نوروزی، حسن، (۱۳۹۵ب). فقه حکومتی از منظر شهید صدر(ره): با مروری بر ویژگی‌های «فقه نظامات»، راهبرد فرهنگ، (۳۶).
۴۴. واسطی، عبدالحمید، (۱۳۸۳)، نگرش سیستمی به دین، کتاب نقد، (۳۳).
۴۵. عارف، نصر محمد، (۱۹۷۷)، قضایا اشکالیه فی الفکری الاسلامی المعاصر، قاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، مقاله اسلامیہ المعرفہ، صلاح اسماعیل.
۴۶. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۶)، اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم، دز: مجموعه مقالات علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، ج دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۷. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۹)، پیش فرض‌های اسلامی کردن علوم، حدیث آرزومندی، دز: مجموعه مقالات جستارهایی در عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر.
۴۸. العالم، محمدامین، (۱۹۹۳)، حتی لایکون التفکیر عطانا للتمجید و التجهیل و الصراعات المجدبه، مجله القاهره، شماره ۱۲۷.
۴۹. ابو زید، نصر حامد، (۱۹۹۰)، اسلمه العلوم و الاداب تقود الی خطاب سلفی، مجله الیسار، شماره اول.
50. McGrew, Timothy. (2009), *Philosophy of Science: An Historical Anthology*, (M. Alspector-Kelly & F. Allhoff, Eds.), Michigan University: Wiley-Blackwell.
51. Kennedy, Charles (1996), "Introduction", *Islamization of Laws and Economy, Case Studies on Pakistan*, Anis Ahmad, Author of introduction, Institute of Policy Studies, The Islamic Foundation